

تاریخ مصور موسیقی غربی

۱۳

دژان = مباحثین باخ

خوانندگان ما بخاطر دارند که مجله موسیقی از همان اولین شماره دوره سوم به چاپ این رشته مقاله تحت عنوان « تاریخ مصور تحولات موسیقی غربی » دست زد که تا شماره دوازدهم مرتباً به چاپ می رسید . قصد ما از تهیه این سلسله مقاله ها این بود که تحولات موسیقی غربی را مخصوصاً تا حدود قرن هیجدهم (از دوره باستانی تا « باخ ») بزبانی ساده به علاقمندان به موسیقی تشریح نماییم زیرا ، چنانکه بارها گفته ایم ، تاریخ موسیقی دوره های مزبور متناسفانه آنچنانکه باید معروف موسیقی دانان و هنردوستان مانمی باشد و بسیاری از آثار موسیقی جالب متعلق به آن دوره ها برای آنان ناشناس مانده است . از همینرو این رشته مقاله ها را در حدود قرن هیجدهم متوقف ساختیم زیرا تحولات موسیقی غربی پس از آن دوره نسبتاً مشهورتر است . ولی از چندماه پیش بسیاری از خوانندگان مجله موسیقی خواسته اند که این مقاله ها ادامه یابد و تاریخ موسیقی غربی قرن های بعد نیز تا قرن حاضر ، بزبان ساده و « غربی » مورد بحث قرار گیرد . از این شماره مجله موسیقی خواهش خوانندگان خود را اجابت نموده ورشته بحث « مصور » نیمه تمام را از سر می گیریم ... مقاله هایی که در این بخش بچاپ خواهد رسید کما فی السابق بخودی خود مستعمل خواهند بود ، بدین معنی که استفاده از آنها مستلزم مراجعه به قسمتهای گذشته - و آینده - نخواهد بود .

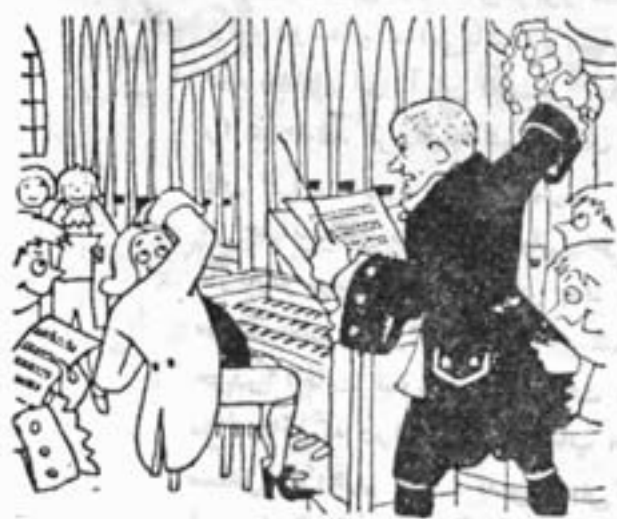
د

ز این فصل درباره مردی سخن خواهیم گفت که یکی از بزرگترین شخصیت‌های داستان پرماجرایی موسیقی غربیست ... این مرد، که «ژان-سباستین باخ» (J.-S. Bach) نام داشت، بخصوص در زمینه

«موسیقی خالص» استادی بی‌همتا به‌شماره آمده است. مراد از «موسیقی خالص» چنانکه می‌دانیم موسیقی ایست که هیچ قصد توصیف و ترجمه و تفسیر ندارد و از دستیاری و همکاری هنرهای دیگر نیز بی‌نیاز است.

موسیقی‌دانان امروز باخ را با احترام «پدر مقدس» خود خوانند. نویسندگان شرح حال او، زندگی او را مظهر زهد و تقوی، کار و کوشش خستگی‌ناپذیر و دقت و وظیفه‌شناسی می‌شمارند. عده‌ای دیگر در صحبت‌های مربوط به زندگی خانوادگی هنرمندان مشهور، از باخ همچون پدری مهربان و شوهری وظیفه‌شناس یاد می‌کنند ...

در قیافه و شکل ظاهری باخ از اینهمه فضائل اخلاقی و روحانی او کمتر نشانه‌ای باز می‌توان یافت ... چهره آرام و گونه‌های برآمده او که در عکسپایش جلب نظر می‌کند با تصاویری که اغلب موسیقی‌دانان از او در ذهن خود دارند چندان سازگار بنظر نمی‌رسد... دکتر شوایتزر معروف که کتابی پر از عشق و ستایش در باره باخ نوشته گاهی مجبور شده است که، علی‌رغم میل قلبی خود، حقایقی از خصوصیات اخلاقی باخ را بیان دارد که چندان خوش آیند نیست ... از جمله اینکه باخ مردی بسیار خسیس و تندخو و بداخلاق بوده است! علاوه بر این، دکتر شوایتزر باستناد مدارک



مسلم، ناگزیر و با کمال حزن و اندوه، اعتراف کرده است که باخ - برخلاف آنچه مشهور است - پیوسته با همکاران و موسیقی‌دانانی که زیر نظرش کار می‌کردند و همچنین دوستان و آشنایانش با اصطلاح «سردعوا داشت» و مردی بسیار «یک دنده» بود! معروفست که روزی

در يك جلسه تمرين باخ كلاه گيس خود را از سر برداشت و به شدت بر سر
«گورنر» نوازنده ارگ كوفت زيرا نامبرده در همراهی خوانندگان اندك
اشتباهي مرتكب شده بود ...

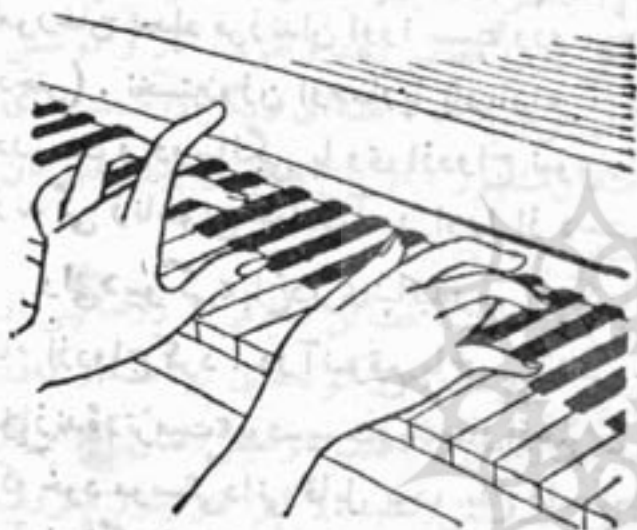
بهر حال خلق و خوی تند و قیافه معمولی باخ چیزی از عظمت مقام او
نمی كاهد و نبوغ وی آنچنان منبع فیض بوده است كه آیندگان برخی از
نقاط ضعف اخلاقی او را بخشیده و از یاد برده اند ...

باخ دوبار ازدواج کرده و بیست و يك بار «پدر» شده بود! برخی از
مورخان تعداد فرزندان او را بیست و دو می دانند (یازده پسر و ده - یا یازده
دختر). نخستین زن او «ماریا باربارا» نام داشت و دختر عمویش بود. باخ
در بیست و دو سالگی با وی ازدواج نمود ولی متأسفانه پس از سیزده سال
زندگی زناشویی سعادت آمیز او را از دست داد و با هفت فرزند بیوه شد ...

ولی «بیوگی» باخ دیری نپائید و پس از يك سال وی با دختری «آنا ماگداله نا»
نام ازدواج كرد. در آن موقع باخ سی و شش سال داشت و زنش - كه دختریك
نوازنده «ترمیت» بود - بیست و يك سال از عمرش می گذشت. «آنا ماگداله نا»
كه خود موسیقی دانی قابل بود، باخ را صاحب چهارده فرزند دیگر ساخت.
«آنا ماگداله نا» برای شوهرش زنی مهربان و همكاری موثر بود و ویرا در
كار موسیقی كمك و دستیاری می نمود. برخی از نسخ دستخط آثار باخ به خط
«آنا ماگداله نا» است و برخی دیگر به او هدیه شده است. «آنا ماگداله نا» ده
سال پس از مرگ باخ زنده بود ولی عمر خود را در فقر و تنگدستی رقت انگیزی
پسر رساند. ده تن از فرزندان باخ پیش از مرگ پدر در گذشته بودند،
بقیه آنها هم كه از پدر جز مثنی نوت و دستخط آثارش ارثی نبرده بودند پس
از مرگ پدر كاغذها و دستخط آثار ویرا بین خود تقسیم كردند و هر کدام به
راهی رفتند، بی آنكه به فكر مادر - و مادر خوانده - فداكار و تنهای خود
باشند ...

اعضای خانواده باخ، چون خانواده «كوپرن» - كه داستان در فصل پیشین
گذشت - از پسر و دختر همه موسیقی دان بودند. پدران و اجداد باخ از چندین
نسل پیش از او موسیقی دانان متعدد و مهمی در خاندان خود پرورده بودند.
خود «ژان - سباستین» (كه باخ كبیرش می خوانند) در ده سالگی پدرش را از

دست داده و بقیه موت « ژان - کریستف باخ » برادر بزرگش در آمده بود. « ژان - کریستف » خود نوازنده ارگ مشهوری بود و باخ کوچک نخستین درسهای موسیقی را از هم او گرفت. فرزندان « ژان - سباستین باخ » نیز همه نوازندگان و آهنگسازانی قابل و مشهور گشتند. در آن میان بخصوص نام « فریدمان » و « کارل - فیلیپ - امانوئل » را ذکر باید کرد که در تاریخ موسیقی نیز مقامی قابل ملاحظه اشغال کرده اند.



باخ با شرکت زن و فرزندانش - که همه نوازندگان و خوانندگان قابل بودند - کنسرتهای سازی و آوازی خانوادگی تشکیل می داد که موجب تحسین و اعجاب میهمانان و دوستان خانوادگی می گشت. خود وی نوازنده ای بسیار زبردست بود. وی در مورد سازهای « کلاویه » ای (مثل کلاوسن و

ارگ) انگشت گذاری های عجیب و مشکل به کار می برد و قی مثل بین انگشتان سبابه و وسطی و حتی بین وسطی و بیضی و تقاطعی برقرار می ساخت... باخ در هجده سالگی با سمیت نوازنده ویولون در ارگ کستر در خدمت شاهزاده « ویمار » استخدام شد. سه سال بعد با سمیت نوازنده ارگ در شهرهای مختلف آلمان به کار پرداخت. درسی و دو سالگی به خدمت شاهزاده « کوتن » درآمد و درسی و هشت سالگی در شهر « لایپزیگ » مسکن گزید و در مدرسه همان شهر با سمیت معلم موسیقی به کار اشتغال ورزید و تا آخر عمر بر سر همان کار باقی ماند.

باخ هرگز در آثار بی شمار خود در صدد تازه جوئی بر نیامده و از لحاظ فنی از حدود دوره خود فراتر نرفته است. وی با کوششی خستگی ناپذیر و شگفت انگیز آثار آهنگسازان معاصر و پیش از دوره خود را بدقت مطالعه می کرد. آثار بسیاری از آهنگسازان فرانسوی و ایتالیائی و انگلیسی را بخط خود زو ویس می کرد و در این کار چنان راه اغراق می پیمود که به قول یکی

از موسیقی دانان «بینائی خود را بر سر این کار گذاشت و در اواخر عمر تقریباً کور شد!...» آثار او - که بیشتر به سبک «کنتربوان» است - کلیه تحولات موسیقی مغرب زمین را تا دوره وی خلاصه می کند و در بردارد ولی با اینحال مشخصات موسیقی آینده را پیش گویی می کند و نوید می دهد. وی در همه رشته های مختلف موسیقی سازی و آوازی (بجز اپرا) آثاری بوجود آورده. موسیقی باخ از تأثیرات موسیقی ایتالیا و فرانسه بر کنار نمانده ولسی وی نخستین آهنگساز بزرگ آلمانی و پایه گذار شیوه موسیقی آلمانی به شمار می آید و مظهر نبوغ موسیقی آلمان قلمداد می گردد.

مدرسه مذهبی «سن توماس» در لایپزیک دارای آواز دسته جمعی و ارکستر کاملی بود و رؤسا و معلمان موسیقی آن گذشته از مشاغل دیگر خود می بایستی هر هفته یک «کانتات» مذهبی را بوسیله آواز جمعی و ارکستر اجرا و رهبری نمایند. باخ بسیاری از آثار خود را برای دسته های موسیقی همان مدرسه نوشته است.

باخ فورم «فوک» را که پیش از او هم وجود داشت با نبوغ خلاق خود به چنان حد کمالی رساند که پس از او دیگر کارنا کرده ای در زمینه این فورم نمانده بود و از همینرو می توان گفت که فورم فوک پس از باخ رو به انحطاط - اگر نگوییم: انقراض - رفت. فوک «خالص» ترین فورمهای موسیقی است و از آنجا که مهمترین آثار باخ بر پایه این فورم بنیان نهاده شده بی مناسبت نیست که مختصراً اشاره ای به ساختمان این فورم بکنیم.

لفظ «فوک» بمعنی گریز آمده است و در موسیقی به فورمی اطلاق میشود که از چندین نغمه (ملودی) مختلف تشکیل می شود که بر رویهم قرار گرفته اند ولی مثل اینست که این نغمه ها از هم می گریزند یا در تعقیب همدیگرند. هر کدام از ملودی هائی که در فوک بر رویهم قرار می گیرند «صدا» (Voix) خوانده می شود ولی ممکنست که اجرای این «صدا»ها به سازی سپرده شود. اکنون مثالی از یک فوک «چهار صدائی» می زنیم: نخست آهنگ یا جمله موسیقی کوناھی شنیده می شود که حالتی مشخص دارد و باسانی میتوان بازش شناخت. این جمله یا آهنگ را طوری باید ساخت که گردش و سیر ملودی آن بدرجه پنجم گام منتهی شود؛ مثلاً اگر جمله

موسیقی - یا «تم» - مزبور در مایه «دو» باشد باید جریان گردش ملودی به مایه «سول» متمایل گردد. این جمله موسیقی یا «تم» را در فوگ «موضوع» (Sujet) می خوانند. هنگامی که سیر ملودی «موضوع» به درجه پنجم می رسد، «صدای دیگری «موضوع» را از صدای اول می رباید و آنرا در مایه جدیدی (یعنی سول) نشان می دهد. صدای دوم ملودی «موضوع» را به طرف مایه اولی (یعنی دو) سوق می دهد. در این بین صدای سوم خود نمائی می کند که بنبوه خود «موضوع» را از سر نو در مایه «دو» می شنواند و سپس به صدای چهارمی تحویل می دهد که پس از تکرار «موضوع» در مایه سول آنرا در مایه دو به پایان می رساند. هنگامی که «موضوع» در مایه ای غیر از مایه اولیه (در سول) نشان داده می شود «پاسخ» (Réponse) نام می گیرد که در حقیقت همان «موضوع» است ولی در مایه ای دیگر. در مثالی که ذکر کردیم صدای اول و سوم «موضوع» و صدای دوم و چهارم «پاسخ» آنرا به همراه می آورند.

ولی هنگامی که اولین «پاسخ»، با ورود خود بمیدان عمل، جریان «موضوع» را قطع می کند، «موضوع» ساکت نمی نشیند بلکه گردش خود را ادامه می دهد. اما البته ادامه این گردش باید طوری ترتیب یابد و نوشته شود که با گردش «پاسخ» سازگار باشد و با اصطلاح با آن بخواند. این امر باید بالطبع در مورد «دنباله گردش» صدای سوم نیز در نظر گرفته شود. آهنگهای «دنباله گردش» مزبور را «ضد موضوع» (Contre-Sujet) می خوانند. قسمت اول «فوگ» از سه عامل «موضوع»، «ضد موضوع» و «پاسخ» و از درهم پیچیدن آنها تشکیل می گردد. این قسمت اول قسمت «نمایش» (Exposition) نامیده می شود.

قسمت دوم فوگ «Divertissement» نام دارد. در طی این قسمت عوامل تشکیل دهنده قسمت اول را به اشکال و صور مختلف می نمایانند و توسعه می دهند. برای این منظور از قرار دادهای متعدد و دقیقی استفاده و تبعیت می شود. در قسمت سوم و آخر فوگ معمولاً همان عوامل سه گانه ای که اشاره کردیم بسرعت و بصورتی فشرده نشان داده می شود بدین معنی که فی الحقیقت هنوز لحظه ای پیش از «خواندن» صدای اول نگذشته صدای دوم

وارد میدان عمل می شود و قس علیهذا... این قسمت اخیر را «Strette» (بهم فشرده) نام می دهند.

در قرن هجدهم علاقمندان به موسیقی این قبیل «آکروباسی» های



نوتی را می پرستیدند. روزی که باخ به حضور فردریک کبیر باریافت پادشاه موسیقی دان یک «تم» اثر خود را بدوداد تا باخ بر روی آن فوگی بنویسد. فردریک کبیر در این مورد آنچنان شتاب می ورزید که به باخ فرصت نداد لباس سفر

از تن بر کند و بلافاصله ویرا وادار به نشستن در پشت پیانو کرد... فردریک کبیر پس از شنیدن فوگی که باخ بر روی تم او نوشته بود گفت «پروردگار یک باخ بیش نیافریده است...»

تعداد آثار باخ باوقامی باور نکردنی بالغ می شود. نباید فراموش کرد که وی مجبور بود که هر هفته برای موسسات مذهبی و همچنین مدرسه ای که در آن کار می کرد قطعات متعددی برای ارگ و ارکستر و آواز دسته جمعی بنویسد. این قطعات غالباً پس از این که یکبار اجرا می شد در بوتۀ اجماع می افتاد و یا اصلاً مفقود می گشت. آثار باخ در دوره حیاتش بهیچوجه با اهمیت تلقی نمی شد و ویرا بیشتر بعنوان نوازنده ارگ و معلم خوبی می شناختند. از آثار باخ یکصد و نود «کانتات»، دو «پاسیون»، «مس» ها، «اوراتوریو» ها و «موته» های متعددی باقی مانده ولی تعیین تعداد آثار او غیرممکنست زیرا بسیاری از نسخ اصلی آثار او از بین رفته یا گم شده است. آنچه از آثار ارگ، ارکستر، کلاوسن و موسیقی مجلسی او بدست آمده سرچشمه لایزالست که هنوز بهره برداری از آن با تمام نرسیده است.

نام باخ در حدود یک قرن پس از مرگش از پس پرده فراموشی بیرون کشیده شد و از آن پس هم، با همه تغییر و دگرگونی ذوق و سلیقه

هئری عامه ، روز بروز بر رواج و شهرت آثارش افزوده می گردد ولی
تذکر این نکته لازمست که همه آثار باخ از لحاظ استحکام و ارزش فنی
یکسان نیستند و برخی از آثار او که پیداست باشتاب و در شرایط نامساعد
نوشته شده استحکام و روانی و کمال آثار دیگر او را ندارد .



چنگ زن
از ناصر اویسی

